



تحلیل بهره و ربا، با توجه به مسئله تورم و ارزش زمانی پول

ریاست؟ یا این دو متفاوت و متمایز از
یگدیگرند؟
تعریفی که بهره در فرهنگ بانکی دارد
عبارت است از ارزش پرداختی در ازای

یکی از مسائل موجود در جامعه
مسلمانان، مسئله بهره و ربا و نحوه تمایز یا
انطباق این دو است. آنچه در این ارتباط
مطرح است این است که آیا بهره همان

ابوالفضل شهرآبادی

دانشجوی دوره دکتری مدیریت بازرگانی
و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی



عبارت است از گرفتن چیزی زیادی در معامله یا وام، بدون انجام هیچ‌گونه فعالیت یا مشارکتی از طرف وام‌دهنده، مانند دادن یک دینار و گرفتن دو دینار، هر چند پس از طی مدت زمانی خاص. در این حالت گرفتن یک دینار اضافی بدون انجام هرگونه فعلیتی از جانب وام‌دهنده و بدون توجه به هیچ یک از عقود اسلامی رد و بدل شده است و از ابتدای معامله یا وام هم مقدار آن ثابت و معین بوده است، هر چند که اگر ثابت و معین هم نباشد فرقی نکرده و در هر حالت یک دینار اضافی، ربا محسوب شده و حرام است.

ماهیت بهره‌پرداختی در نظام بانکی و بازارهای مالی غرب بدین نحو است که به سپرده‌گذار یا سرمایه‌گذار تعهد داده می‌شود که مبلغی یا درصدی معین پس از گذشت زمانی مشخص به وی پرداخت شود، بدون اینکه او هیچ نوع فعالیت یا مشارکتی در این زمینه داشته باشد و یا بدون اینکه اصلاً بدانند پول او در کجا و به چه نحو مورد استفاده قرار می‌گیرد. او فقط می‌داند که پس از گذشت مدت زمان تعیین شده، مبلغ اضافی توافق شده را دریافت خواهد کرد و نگرانی از بابت سود ده یا زیاننده بودن فعلیتی که پولش در آن به کار گرفته شده است را ندارد. چرا که در هر دو حال، وی بهره‌خود را دریافت خواهد کرد.

با توجه به بیان بالا، آنچه به نظر می‌رسد این است که بهره‌رایج در غرب، همان ربا بوده و تفاوتی ماهوی باهم ندارند و بهره‌بانکهای غربی، چه بهره‌ای که می‌دهند و چه بهره‌ای که می‌گیرند، همان ربای وامی است که به نص قرآن کریم، تحریم شده است.

البته در این ارتباط نظرات گوناگونی مطرح شده است و با توجه به مسئله ارزش زمانی پول، و وجود تورم جهانی، گروهی بر این باورند که بهره‌پول، امری خاص بوده

به کار گرفتن پول. به بیان دیگر، جمع ارزشهایی که مقدار معینی پول در طول زمان مشخص براساس نرخ می‌آورد، بهره گفته می‌شود.

در واقع بهره قیمت پول است و به این عنوان پاداشی است که به وام‌دهندگان پرداخت می‌شود تا آنان را ترغیب کند از وجوه نقد خود جدا شوند. به بیانی دیگر بهره پول عبارت از قیمتی است که وام‌گیرنده برای کاربرد یا اجازه پول به وام‌دهنده می‌دهد. این قیمت مانند هر قیمت دیگری بستگی به عرضه و تقاضا دارد.

در واقع بهره قیمت پول است و به این عنوان پاداشی است که به وام‌دهندگان پرداخت می‌شود تا آنان را ترغیب کند از وجوه نقد خود جدا شوند.

اما در اصطلاح فقهی بهره چیزی است که جز از طریق مال دیگری همچون ارت، بخشش یا هدیه، حاصل آمده باشد و آنچه از کالای خریداری شده برای مصرف حاصل آید همچون افزونی در قیمت آن مثل زمین یا حیوانی که برای استفاده شخصی خریداری شده باشد ولی به قیمتی بیش از قیمت خریداری شده فروخته شود، بهره است؛ درست به عکس سود که افزوده بر قیمت کالایی است که برای تجارت خریداری شده است، یعنی چیزی که از افزوده‌هایی چون پشم و کرک و شیر کالای تجاری پیش از فروش، ناشی شده باشد.

حال باید دید که آیا بهره‌رایج در نظام اقتصادی غرب، همان ربا در نظام اسلامی است یا نه؟ همان‌طور که می‌دانیم ربا

و نمی‌توان آن را مانند معاملات طلا و نقره در زمانهای قدیم دانست. چرا که در زمانهای گذشته که پول، طلا و نقره با عیار و وزن مشخص بود به خودی خود مثل هر کالای دیگر ارزشی ذاتی داشت و قیمت‌ها نیز ثابت بود و عموماً موضوعی به نام تورم تقریباً وجود نداشت، اگر عمرو به زید ۱۰ دینار قرض می‌داد و بعداً ۱۵ دینار می‌گرفت، اضافه دریافتی او ربا و به هزار و یک دلیل مذموم بود. ولی امروزه که هیچ پولی در دنیا ارزش ذاتی ندارد و هیچ کشوری از مسئله تورم مصون نمانده است و همواره قدرت خرید و ارزش خود را از دست می‌دهد، اینها اسماً یکی ولی در واقع یکی نیستند.

اگر از گرفتن زیادی در مکیل و یا موزون مثلین در معامله صحبت می‌شود باید گفت که در زمانهای گذشته پول کالا بود، کالایی با وزن و عیار مشخص، ولی امروزه پول دیگر

کالا نیست، قدرت خریدی است که همواره دستخوش نوسان است. پول پارسال در حقیقت معادل پول امسال نیست، اینها دو پول متفاوتند با معیاری اسماً ثابت. اگر بخواهیم زیاده را حساب کنیم، باید تورم را مهار کنیم، سطح عمومی قیمتها را ثابت نگهداریم، ارزش داخلی و خارجی پول خود را حفظ کنیم تا برابری واحد پول ما طی دو زمان مختلف ثابت بماند و بتوان در زمان استرداد وام، مبلغ زیاد شده را محاسبه کرد.

ربا عبارت است از گرفتن چیزی زیادی در معامله یا وام، بدون انجام هیچگونه فعالیت یا مشارکتی از طرف وامدهنده، مانند دادن یک دینار و گرفتن دو دینار، هر چند پس از طی مدت زمانی خاص.

دیگر اینکه با فرض ثبات ارزش پول، پول نقد بهتر از پول نسبه است و از این جهت پول مطلوبیت ذاتی پیدا می‌کند و موضوع تقاضا واقع می‌شود که بهره، بهای انصراف از نقدینه‌داری و اجر انتظار یا پاداش مصرف نکردن است. در این ارتباط، قاعده‌ای فقهی وجود دارد که می‌گوید: «وللأجل قسط من الثمن» یعنی برای زمان و تأخیر در پرداخت نیز می‌توان قیمت تعیین کرد و به همین جهت است که فقه اسلامی تفاوت قیمت در معامله نقد و نسبه را مجاز می‌داند، و این چیزی نیست مگر مسئله ارزش زمانی پول، و این قاعده فقهی قابل تعمیم به این مسئله نیز هست. پس پول در دو مقطع زمانی مختلف، به دلیل وجود مطلوبیت نقدینگی و تورم، از یک ارزش

برخوردار نبوده و متفاوت است.

این دو توجیه بهره، نمودار دو دیدگاه متفاوت بزرگان علم اقتصاد است که مؤید علت وجودی بهره‌اند. از نظر علمای اقتصاد لیبرال، نرخ بهره معادل آن مقدار کالایی است که لازم است به افراد داده شود تا از مصرف قسمتی از درآمد خود منصرف شوند. به بیان دیگر بهره بهای انتظار مصرف آیسنده به جای مصرف حال است. در حالی که از نظر کینز نرخ بهره تفاوت بین مطلوبیت حال و مطلوبیت آینده شیئ نیست، بلکه نوعی جبران انصراف از نقدینه‌داری است.

در بین اندیشمندان غرب، گهگاه نظرات متفاوتی در رابطه با بهره ارائه شده است. مثلاً مای می‌گوید: «بهره انگیزه‌ای است برای عرضه سرمایه به خاطر مقاصد تولیدی که در غیر این صورت ممکن نیست صورت تحقق یا امکان به خود گیرد. این انگیزه یابد به حد کافی زیاد باشد تا صاحبان سرمایه را در تقبل خطر احتمالی که به هر نوع وام اعطایی وابسته است، ترغیب نماید.» در مقابل، مارکس بهره را استفاده از عایداتی می‌داند که متعلق به کارگران است. ارسطو نیز بهره را امری غیرمنصفانه می‌داند زیرا معتقد است که صاحب پول فعالیت اقتصادی انجام نمی‌دهد.

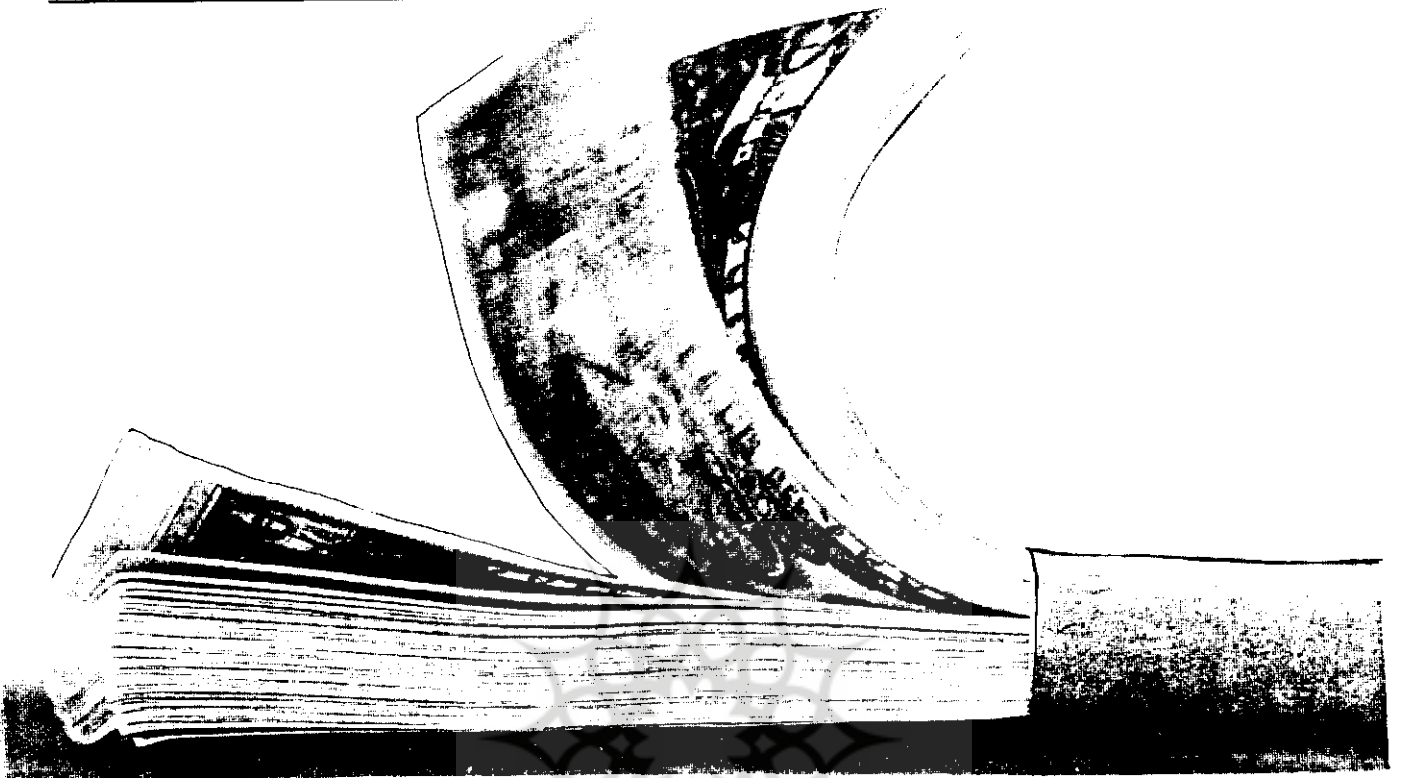
در تعریف ربا گفته شد که ربا عبارت است از چیز زیادتی در قرض و معامله، اما گفته نشد که این زیادتی آیا صوری است یا ارزشی؟ یعنی صرف اینکه حسب ظاهر آنچه گرفته می‌شود بیش از آنچه داده شده است باشد، دلیل بر وجود ریاست؟ یا نه باید زیادتی نسبت به ارزش باشد؟ یعنی ارزش شیئی گرفته شده بیش از شیئی داده شده باشد تا ربا محسوب شود. به عنوان مثال در صورت اعتقاد به صوری بودن ربا،

گروهی بر این باورند که بهره پول، امری خاص بوده و نمی‌توان آن را مانند معاملات طلا و نقره در زمانهای قدیم دانست.

چنانچه زید به عمرو یک دینار قرض بدهد و در عوض یک و نیم دینار پس بگیرد، نیم دینار مزبور ربا محسوب می‌شود و هیچ‌گونه عامل خارجی در این قضاوت راه ندارد. در حالی که اگر قائل به زیادتی در ارزش باشیم آنگاه مسئله طور دیگری است. یعنی اگر زید یک دینار به عمرو قرض داد و یک و نیم دینار باز پس گرفت باید دید که آیا یک و نیم دینار هنگام باز پس‌گیری با یک دینار هنگام قرض دهی از نظر ارزش آنها در بازار، متفاوتند یا یکسانند؟ در اینجا نخستین مسئله‌ای که مطرح می‌شود مسئله زمان است، زیرا تغییر در ارزش، در طی زمان ایجاد می‌شود و در مبادله آئی بی‌شک وجود این تغییر منتفی است. مسئله دیگر معیار سنجش ارزش است، یعنی باید معیاری در دست داشته باشیم تا براساس آن بتوانیم یک دینار دیروز را با یک دینار امروز مقایسه کنیم.

با توجه به مسئله وجود تورم در جامعه اقتصادی امروز، بحث فوق اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. همان‌طور که پیشتر گفتیم، امروزه پول، قدرت خرید است و با پول قدیم (طلا و نقره) تفاوت اساسی دارد. امروزه تورم باعث شده است تا پول دیروز با پول امروز یکسان نبوده و تفاوت ارزشی داشته باشد.

به دیگر سخن، در اثر تورم، هر روز که می‌گذرد قدرت خرید پول و در واقع ارزش پول تضعیف می‌شود. اگر دیروز می‌توانستیم با صد واحد پولی یک کیلو



در زمانهای گذشته پول کالا بود، کالایی با وزن و عیار مشخص، ولی امروزه پول دیگر کالا نیست، قدرت خریدی است که همواره دستخوش نوسان است.

بگیریم که از نرخ تورم چند هزار درصد برخوردارند. به عبارتی ارزش پول آنان با نرخ چند هزار درصد و با سرعتی سرسام‌آور در حال کاهش است. آیا در چنین شرایطی کسی حاضر می‌شود مثلاً ده هزار واحد پول قرض بدهد و پس از یک سال معادل یک واحد امروز را پس بگیرد؟ و اگر چنانچه قرض گیرنده هنگام بازپرداخت قرض خود، به میزانی پرداخت کند که قدرت خرید روز قرض‌گیری را برای قرض دهنده فراهم آورد،

۲۰٪ در سال است در واقع ارزش پول با نرخ ۲۰٪ در سال، در حال کاهش است. یعنی صد تومان امروز پس از یک‌سال تقریباً به اندازه هشتاد تومان امروز قدرت خرید خواهد داشت یا به بیان دیگر صد تومان امروز برابر صد و بیست تومان سال بعد است. حال در این شرایط آیا کسی حاضر می‌شود پولی را امروز قرض داده و سال بعد عیناً همان مبلغ را باز پس گیرد؟ در حالی که می‌داند پولی که می‌گیرد از نظر معادل ارزشی پولی که داده است نیست بلکه به میزان دیرخور توجهی کاهش ارزش یافته است، و یا اگر این شخص به هر علتی به این امر رضایت دهد آیا در حق او ظلم نشده است؟ آیا اصل مهم اسلامی، یعنی عدالت اجتماعی زیر پا گذارده نشده است؟ برای درک بهتر مسئله، کشورهایی همچون آرژانتین و برزیل و یا برخی کشورهای آسیای میانه را در شرایط کنونی در نظر

برنج بخریم، امروز مجبوریم با صد و ده واحد، همان مقدار برنج را خریداری کنیم. در حالی که در زمانهای گذشته که واحد پولی طلا و نقره بود وضع بر این منوال نبود، زیرا خود طلا و نقره در حکم کالایی با ارزش ثابت بودند. و این خصوصیتی است که پول کاغذی امروز از آن برخوردار نیست. امروزه ارزش پول با توجه به نرخ تورم، در نوسان است. در شرایطی که نرخ تورم مثلاً

برای اینکه عدالت اجتماعی رعایت شود باید در مسئله ربا، با توجه به تورم، به مفهوم ارزش زمانی پول، توجه کامل مبذول گردد، و سعی شود که قدرت خرید افراد حفظ شود.

آنچه در حال حاضر با آن مواجهیم و سیستم اقتصادی کشور ما پذیرفته است، این است که در معاملات پولی صورت ظاهر قضیه در نظر گرفته شده و به تغییر ارزش پول توجهی نشده است.

استفاده از دیگر عقود اسلامی نیست. همچنین بانکها نیز می‌توانند با توجه به همین نکته، به جمع‌آوری نقدینگی بخش خصوصی از طریق حسابهای قرض‌الحسنه و پرداخت بهره و سود برای آن حسابها، اقدام کنند.

پذیرش و رسمی شدن مورد پیشگفته، تا حد زیادی دست دولت را در اجرای سیاستهای پولی خود و کنترل نقدینگی و تورم، باز می‌گذارد و بسیاری از محدودیتهای مربوط به نرخ بهره در بازار سرمایه را برطرف می‌کند.

باید توجه داشت که اوراق مشارکت موجود، از حیث نرخ بهره محدودیت داشته و نرخ آن، با توجه به تعریف و ماهیت اوراق مشارکت، موقوف به نرخ سوددهی طرح و پروژه‌ای است که اوراق برای آن انتشار یافته است. اما اوراق قرضه‌ای که شرح آن رفت، از نظر نرخ بهره، تابع نرخ تورم است.

بدین معنی، می‌توان با توجه به این مسئله، بازار وسیع و کارای اوراق قرضه را مجدداً در کشور، براه انداخت و هدفهای سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را برآورده کرد.

1- Time value of money

۲- شهید آیت‌الله بهشتی، اقتصاد اسلامی، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۶۴.

مسئله توجه لازم را داشته‌اند و معتقدند که در امر ربا، به میزانی که تورم پوشش داده شود، و در واقع قدرت خرید حفظ شود، مسئله بدون اشکال است. از بین آنان می‌توان به نظرات شهید بهشتی در این ارتباط اشاره کرد که معتقدند جبران تورم مانند جبران خسارت ناشی از استهلاک است و اگر معادل آن به فروشنده داده شود کار نابه‌جایی صورت نگرفته است.^۲ یعنی ایشان نیز مسئله ارزش را در مورد ربا در نظر گرفته‌اند و نه صرفاً صورت ظاهر قضیه را.

علی‌رغم وجود نظرات متفاوت در رابطه با مسئله ربا، با توجه به نوسانات ارزش پول، آنچه در حال حاضر با آن مواجهیم و سیستم اقتصادی کشور ما پذیرفته است، این است که در معاملات پولی صورت ظاهر قضیه در نظر گرفته شده و به تغییر ارزش پول توجهی نشده است. ولی بی‌شک این موضوعی است که باید در محافل علمی مطرح شود و در مجامعی مرکب از فقها و اقتصاددانان به بحث گذاشته شود تا به طور رسمی پذیرفته و در جامعه اجرا شود.

پذیرش این مسئله، نتایج گرانتیمتی برای بازار سرمایه کشور به همراه خواهد داشت. یک معنای آن این است که می‌توان اقدام به انتشار اوراق قرضه‌ای کرد که تا سقف نرخ تورم رسمی و اعلام شده از طرف بانک مرکزی، بهره پرداخت نماید. بدون اینکه هیچ اشکال شرعی متوجه آن باشد. یعنی اگر مثلاً نرخ تورم اعلام شده ۵۰ درصد باشد، اوراق قرضه‌ای می‌توان صادر کرد که نرخ بهره آن تا ۵۰ درصد باشد یعنی یعنی تا جایی که تورم، پوشش داده می‌شود.

طبیعی است اوراق مزبور با استفاده از عقد قرض‌الحسنه صادر می‌شود و احتیاجی به یافتن توجیحات و راه‌حلهای شرعی با

آیا عین عدالت رعایت نشده است؟ در مسئله قرض گفته شده است که هنگام بازپس‌گیری، چیز زیادتری نگیرید. در عین حال گفته نشده است که چیزی از مبلغ داده شده کمتر بگیرید. در شرایط تورمی، باز پس گرفتن معین مبلغ داده شده در واقع به معنی کمتر گرفتن است. پس برای اینکه عدالت اجتماعی رعایت شود باید در مسئله ربا، با توجه به تورم، به مفهوم ارزش زمانی پول، توجه کامل مبذول گردد، و سعی شود که قدرت خرید افراد حفظ شود. بر این اساس اگر در شرایطی که ۲۰٪ تورم در جامعه داشته باشیم، چنانچه زید از عمر و صد تومان قرض بگیرد و یک سال بعد صد و بیست تومان به او باز پس دهد، عین انصاف و عدالت را رعایت کرده است و در واقع بیست تومان اضافی ربا محسوب نمی‌شود، چرا که در اینجا مفهوم ربا را با توجه به مسئله ارزش پول در نظر گرفته‌ایم. ناگفته نماند در شرایط تورمی نیز چنانچه زید یک کیلو گندم از عمر و قرض کند هنگام باز پرداخت نیز باید همان یک کیلو گندم را باز پس بدهد زیرا تورم هرچه باشد شامل کالاها نیست و کالا در طی زمان ارزش خود را دارد چرا که ارزش آن قائم به ذات است ولی از آنجا که پول واسطه مبادله است در شرایط تورمی دستخوش نوسان می‌شود و ارزش آن قائم به ذات نیست و قدرت تبادل آن با دیگر کالاها سنجیده می‌شود. مثلاً باید دید که ده واحد پولی، در مقاطع مختلف زمانی با چند جفت کفش یا چند کیلو گندم قابل مبادله است.

برخی از اندیشمندان اسلامی نیز بدین

در اثر تورم، هر روز که می‌گذرد قدرت خرید پول و در واقع ارزش پول تضعیف می‌شود.